

دانش تربیت؛ وضعیت مطلوب علوم تربیتی

علیرضا اعرافی^{*} / سیدنتقی موسوی^{**}

چکیده

این پژوهش، با هدف بررسی وضع موجود علوم تربیتی، و ارائه‌ی نمایی از وضع مطلوب و جهت‌گیری ایده‌آل و آرمانی مطالعات تربیتی صورت گرفته است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است. برای تبیین وضعیت موجود، در باب ماهیت و نیز وحدت یا تکثر علوم تربیتی و استقلال علمی آن، دو نظریه ترکیب اتحادی و انضمامی مطرح شده است. با ارائه شواهدی، دیدگاه هویت واحد علوم تربیتی و ترکیب اتحادی، ترجیح داده شد. اما از آنجایی که دیدگاه اتحادی نیز با کاستی‌هایی روبروست، با تعمیق نظرگاه ترکیب اتحادی، پیشنهاد تأسیس دانش تربیت مطرح گردید. برای تئوری‌سازی این ایده، زوایا و مقتضیات این اندیشه، تبیین شد. «دانش تربیت» این پیشنهاد دارای نگاه جامع به همه ابعاد تربیت است و در پژوهش‌های تربیتی از روش‌های چندگانه بهره‌مندی برسد در عین استدلال از دانش‌های میان‌رشته‌ای موسوم به «علوم تربیتی»، تعامل خود را با یافته‌های مطالعاتی آنان حفظ می‌کند و خود نیز مولد گرایش‌های تخصصی خواهد بود. کلیدواژه‌ها: علوم تربیتی، دانش تربیت، هویت مستقل علوم تربیتی.

* دانشیار جامعه المصطفی العالمیه.

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری فقه تربیتی، جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

۱. بیان مسئله و مفهوم‌شناسی

انسان از دیرباز در صدد شناخت و قانونمند کردن فرایند تربیت بوده است. با مروری تاریخی بر حرکت عقلانی معطوف به شناخت و هدایت جریان تربیت، چند شکل متمایز در این زمینه قابل شناسایی است. این اشکال، عبارتند از: ۱. تأمل و تجربه‌اندوزی شخصی مربیان؛ ۲. ارائه رهنمودهای تربیتی توسط متفکران و مصلحان بزرگ؛ ۳. گردآوری و تألیف مباحث مورد نیاز برای راهنمایی معلمان و مربیان به وسیله برخی صاحب‌نظران تربیتی؛ ۴. تنظیم و تدوین مجموع مباحث مربوط به تربیت در قالب پداگوژی یا علوم تربیتی؛ ۵. بررسی منظم برخی جنبه‌های فرایند تربیت در رشته‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی جدید؛ ۶. اجرای پژوهش‌های معطوف به شناسایی و حل مسائل خاص محیط‌های تربیتی معین (تحقیقات کاربردی تربیتی).

درباره تربیت و دانش‌های مربوط به آن، پرسش‌های متعددی مطرح است: برای نمونه، آیا تربیت علم است یا هنر؟ اگر صرفاً هنر نیست و می‌توان قوانین حاکم بر تربیت را شناسایی و کنترل، نظارت و پیش‌بینی انجام داد، آیا در حوزه تعریف، علم تجربی باقی می‌ماند؟ پرسش دیگر اینکه آیا علوم تربیتی، مجموعه معارفی است که از سوی دانشمندان به یکدیگر منضم شده‌اند، یا دارای هویتی واحد و مستقل شده است؟ پرسش اخیر محور اصلی مطالعه حاضر است.

ضرورت کاوش در باب این پرسش از آنجایی است که برای مدیریت تولید علم و شناسایی کاستی‌ها و برتری‌های مطالعات تربیتی و بازخوانی اولویت‌های پژوهشی در این حوزه، لازم است وضع موجود علوم تربیتی، نظریه‌های تربیتی و پارادایم غالب در قلمرو آن، مورد بازنگری قرار گیرد و تلاش‌های عمده در مطالعات تربیتی و سازواری آن با اهداف حرکت کلان و نظام‌وارگی آن، مورد بررسی قرار گیرد.

لازم به یادآوری است که در این پژوهش، تربیت عبارت است از: «فرایند یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان، در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری، که به واسطه عامل انسانی دیگر، به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفاسازی استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش، صورت می‌گیرد»^۲ منظور از علوم تربیتی، به تعبیر میلاره،^۳ عبارت است از: «مجموعه معارفی که شرایط

وجود، کارکرد و تحول وضعیات و وقایع تربیت را مطالعه می‌کند.^۴ این دانش‌ها، دارای گرایش‌ها و رشته‌ها فراوانی است که شمارگان آن به بیش از شانزده شمار رسیده است (مانند جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، روان‌شناسی تربیتی، فلسفه تعلیم و تربیت و ...). روشن است که مفهوم «تربیت»، با نام‌های دیگری چون «تعلیم و تربیت» و «آموزش و پرورش» و مفهوم «علوم تربیتی» نیز با واژگانی چون «پداگوژی» و «دانش آموزش و پرورش» مطرح است. اما منظور از «دانش تربیت»، مفهومی تازه‌ای است که در بخش دیدگاه پذیرفته شده، توضیح داده خواهد شد.

۲. پیشینه بحث

ماهیت میان‌رشته‌ای گرایش‌های مختلف علوم تربیتی، مانند روان‌شناسی تربیتی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش و ... و این نکته که در آغاز، مجموعه رشته‌های علوم تربیتی توسط صاحب‌نظران دیگر رشته‌ها تأسیس شد، موجب شده تا برخی، دلیل عقب‌ماندگی پژوهش‌های تربیتی را ریشه در این واقعیت بدانند و تأکید کنند که فعالیت علمی مربیان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت و پویایی علمی خود آنها، می‌تواند به این وضعیت خاتمه دهد.^۵ باید توجه داشت که تولد گرایش‌های نو از دیگر دانش‌ها و تمرکز بر حوزه تعلیم و تربیت، و پرشمار شدن شاخه‌های علوم تربیتی،^۶ در عین اینکه دامنه تحقیق در جنبه‌های مختلف آموزش و پرورش را وسعت بخشیده و موجب پدید آمدن دیدگاه‌های تازه‌ای شده و فهم امور مربوط را عمیق‌تر ساخته است، نتایج منفی‌ای را نیز به همراه داشته است. مهم‌ترین پیامد آن، دور شدن متخصصان رشته‌های گوناگون از یکدیگر و بالا رفتن عدم تفاهم و گرایش به مبالغه در اهمیت رشته تخصصی خود و بی‌اعتمادی یا بی‌اعتنایی به تخصص‌های دیگر، یا دست‌کم گرفتن آنها و دشوار شدن تبیین علمی درست و همه‌جانبه در این زمینه است.^۷ بر این اساس این مباحث مطرح شده است: آیا علوم تربیتی صرفاً مجموعه دانش‌های کنار هم چیده شده است؟ و شاخص‌های دانش واحد مانند موضوع واحد، روش‌شناسی واحد، هدف واحد و ... را داراست؟ و یا اینکه علوم تربیتی به رغم جمع بودن اسم، دارای مسمای مفرد است و هویتی مستقل و واحد یافته است. به عبارت دیگر، برخی بر این باورند که ترکیب مجموعه معارف و دانش‌ها در علوم تربیتی، از باب «ترکیب انضمامی» است. در مقابل، برخی دیگر معتقدند که با توجه به پیشرفت‌های پژوهش‌های تربیتی، علوم تربیتی به سن بلوغ رسیده و ترکیب گرایش‌های متکثر آن از باب «ترکیب اتحادی» است.

الف. دیدگاه ترکیب انضمامی

این دیدگاه بر هویت جمعی علوم تربیتی تأکید می‌کند و بر این باور نیست که علوم تربیتی، به عنوان، دانشی واحد تکون یافته است. تعاریفی^۸ که علوم تربیتی را به «مجموعه معارف» تعریف نموده‌اند، مدافع چنین رویکردی دانست.

برخی بر این باورند که متفکران و دانشمندان تعلیم و تربیت در دانشگاه‌های فرانسوی، هنوز بر سر این موضوع که باید این معارف را به صورت مفرد یا جمع یا به صورت جمع، ولی با عنوان علوم پداگوژیکی نامید، اختلاف نظر دارند.^۹

شماری دیگر از محققان، مانند ولاندشر، که به حق در زمینه اصلی تربیت تحقیق می‌کند، معتقدند که دانش آموزش و پرورش، واحد است. در حالی که، علوم دیگری که امروز علوم تربیتی نامیده می‌شوند، بیشتر درباره موضوع‌های مربوط به تربیت و نه درباره نفس تربیت مطالعه می‌کند و شناخت پدیده یا فرایند تربیت برایشان اساسی نیست. این پژوهشگر، به عنوان نمونه رشته پزشکی را مثال می‌زند که هرچند با علوم زیستی، فیزیک و شیمی ارتباط دارد و دانشمندان این رشته‌ها درباره ارتباط مسائل پزشکی با علم خود یا به عکس مطالعه می‌کنند، اما دانش خاصی است که ویژگی خود را حفظ کرده است. با این حال، علوم تربیتی و تعدد و تکرار آن بیشتر پذیرفته شده است و علت آن نیز چنان‌که میالاره اشاره می‌کند، تحول معنی و حدود آموزش و پرورش و گستردگی و چند بعدی بودن آن است که گاه تجزیه و تحلیل و اتخاذ شیوه ویژه‌ای را اقتضا می‌کند.^{۱۰}

ب. دیدگاه ترکیب اتحادی

این دیدگاه بر این باور است که علوم تربیتی، هویت واحد به خود گرفته و موضوع، روش و هدفی مستقل از دیگر دانش‌ها دارد. برخی بر این ایده تأکید می‌ورزند که دانش آموزش و پرورش، یا علوم تربیتی عبارت است از: «مجموعه‌ای از رشته‌های علمی به هم پیوسته^{۱۱} در حوزه علوم انسانی و علوم اجتماعی با هویت مستقل، که در راستای شناخت و هدایت فرآیند تربیت، مطالعه منظم، تخصصی و نظری همه جنبه‌های تربیت را با استفاده از دستاوردهای سایر دانش‌ها، با رعایت حیثیت تربیتی بحث و موضوع، بر عهده دارند.» و در ادامه، قیود تعریف خود را توضیح می‌دهد.^{۱۲}

برای تأیید این دیدگاه، می‌توان به سخنان شماری از صاحب‌نظران این حوزه اشاره کرد. در جدول شماره یک، ضمن ارائه سیر تحول اصطلاح پداگوژی، با ترتیب زمانی، دیدگاه ترکیب اتحادی و استقلال علوم تربیتی به عنوان دانشی مستقل مطرح شده است.^{۱۳}

جدول شماره ۱: شواهدی برای دیدگاه ترکیب اتحادی

یونان باستان	پداگوگ به برده‌ای گفته می‌شد که کودکان را نزد معلم می‌برد. این اصطلاح، رفته رفته بر خود معلم نیز اطلاق شد. ^{۱۴}
۱۴۸۵	اولین تاریخ کاربرد اصطلاح پداگوژی، بنا بر فرهنگ روبر ^{۱۵}
۱۵۳۶	اولین کاربرد پداگوژی در کتاب «تأسیسات مسیحی» اثر کالون ^{۱۶}
۱۹۶۰	ظاهراً تمایز میان تربیت و دانش آموزش و پرورش (پداگوژی) ممکن نبود؛ یعنی ممکن بود تربیت را نوعی عمل و دانش آموزش و پرورش را نوعی تفکر شمرد. در عین حال، به استحاله تفکیک این دو از هم قائل شد؛ چراکه این دو مانند عمل و تفکر دو روی فرایند واحدند. از این زمان، اصطلاح «علوم تربیتی» کم‌کم رواج یافت. ^{۱۷}
۱۷۶۲	پذیرش اصطلاح پداگوژی توسط فرهنگستان فرانسه ^{۱۸}
اواخر قرن ۱۹	ظهور کلمه علم، به صورت مفرد و جمع، در کنار «تربیت» یا «پداگوژی» و رواج کاربرد اصطلاح پداگوژی و تمایز بین تربیت و دانش آموزش و پرورش ^{۱۹}
۱۸۷۹	نگارش کتاب «علم تربیت» راجع به روش‌شناسی آموزش (مبانی روش شناختی، روش‌ها و برنامه‌ها) اثر الکساندر بین. به نظر وی علم تربیت به مطالعه علمی «هنر آموزش» محدود می‌شود. ^{۲۰}
۱۹۱۰	تألیف کتاب «طرح یک دانش آموزش و پرورش» با عنوان فرعی «واقعیات و قوانین تربیت» اثر لوسین سلریه. در این کتاب، به بیان شرایطی می‌پردازد که علمی به این نام باید داشته باشد تا از تربیت به معنی هنر بارآوردن کودکان متمایز شود ^{۲۱}
۱۹۱۱	به نظر دورکیم، پداگوژی، نظریه عملی تعلیم و تربیت و اساساً «دانش آموزش و پرورش» است ^{۲۲}
۱۹۱۶	جان دیویی «نظریه عملی تربیت» را به دو دلیل، علم خواند: ۱. این نظریه، وجود روش‌های تحقیقی مشابه روش‌های تحقیق سایر علوم را ایجاب می‌کند؛ ۲. به تدوین یک سلسله اصول راهنما می‌پردازد که گرچه مآخوذ از علوم وابسته است. ولی می‌تواند اعمال هنر تربیتی را عاقلانه‌تر و هوشمندانه‌تر کند. ^{۲۳}
۱۹۱۵	تولد علوم تربیتی مرهون تلاش‌های جهت‌دار دیویی در اوایل قرن بیستم، به ویژه پس از انتشار کتاب دموکراسی و آموزش و پرورش به سال ۱۹۱۶ است ^{۲۴}
۱۹۱۵	پل لاپی: خطوط اساسی علم تربیت ترسیم شده است... علم تربیت می‌کوشد روش‌های علوم دیگر را به عاریت بگیرد. در گذشته نظریه‌های پداگوژیک از فرضیه‌هایی متافیزیک منابع ادبی و طرح‌های سیاسی اقتباس می‌شد. امروزه این نظریه‌های همچون قوانین روان‌شناسی و جامعه‌شناسی ارائه می‌شود. ^{۲۵}
نیمه دوم قرن بیستم	کم‌کم و بر اثر پژوهش‌های متخصصان علوم و معارف همپایه، رشته‌ها و شعبه‌های تازه‌ای مانند جامعه‌شناسی پرورشی، اقتصاد آموزش و پرورش، مدیریت و سازمان آموزش و پرورش و برنامه ریزی درسی و آموزشی برآن افزوده شد. به طوری که امروزه با محاسبه رشته فلسفه آموزش و پرورش که بیشتر جنبه نظری دارد، شمار آنها تربیتی به ۱۶ رشته می‌رسد ^{۲۶}
دهه ۱۹۷۰ و بعد آن	این پیشرفت، نخست در دانشگاه‌های آمریکا و سپس در دانشگاه‌های اروپایی و دیگر مناطق جهان رخ داد و مقام علوم تربیتی را در میان علوم انسانی دیگر، به عنوان علمی مستقل و دارای موضوع و روش خاص تثبیت کرد. ^{۲۷}
دهه ۱۹۷۰ و بعد آن	در اغلب دانشگاه‌های جهان، دانشکده‌های علوم تربیتی به وجود آمد، یا مؤسسات تحقیقی به دانشکده مبدل گردید و دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در رشته‌های مختلف علوم تربیتی تأسیس شد. ^{۲۸} از جمله در ایران در ۱۳۴۳ (۱۹۶۶م) دانشکده علوم تربیتی از دانشکده ادبیات و علوم انسانی در دانشگاه تهران جدا شد و استقلال یافت.
۱۹۷۴	کلایو بک: «اکنون زمان آن رسیده است که تعلیم و تربیت در مقام رسمی بر استقلال خود به مثابه رشته علمی متمایزی تأکید ورزد، البته این نوع استقلال هرگز به معنای کوتاه‌بینی (و قطع ارتباط با دیگر رشته‌ها) نیست» ^{۲۹}
۱۹۹۲	برزینکا: «آرمان تدوین و گسترش معرفتی علمی درباره آموزش و پرورش، که از آغاز قرن نوزدهم توسط متفکرانی چون هربارت (۱۸۰۶) ویلمان (۱۸۸۶)، دیلتای (۱۸۸۸)، مطرح شده بود، با تلاش‌هایی که از دوران روشنگری به بعد به مدت بیش از دو دهه سال در این جهت صورت گرفته، ظاهراً به صورت شکفت‌انگیزی محقق شده است. بدون هیچ گفت‌وگویی، رشته‌ای دانشگاهی به نام دانش آموزش و پرورش یا علم تربیتی وجود دارد که تحصیل و کسب مدارج آکادمیک در آن ممکن است.» ^{۳۰}

۳. دیدگاه مقبول

در راستای دیدگاه مقبول و اعلام موضع نسبت به نظریات پیشین، بحث در دو بخش مطرح است: بخش اول، توصیف و تبیین سیر تکوین علوم تربیتی و وضعیت موجود آن؛ بخش دوم، با توجه به رویکرد ترکیب اتحادی، با رویکرد آینده‌پژوهانه، وضعیت مطلوب علوم تربیتی ترسیم و تأسیس دانشی جدید پیشنهاد شده است.

الف. سیر تکوین علوم تربیتی و وضع موجود آن

۱. علوم و معارف پایه و انشعاب و تمرکز بر عرصه‌ای خاص

در آغاز، معلومات بشر محدود بوده و امکان تقسیم همه آنها در چند دسته ممکن بود. مثلاً، حیوان‌شناسی را به عنوان علم واحدی ملاحظه و حتی مسائل مربوط به انسان را نیز در آن طرح کرد. ولی به تدریج که دایره مسائل وسعت یافت و بخصوص پس بعد از آنکه ابزارهای علمی مختلفی برای تحقیق در مسائل تجربی ساخته شد، بیش از همه، علوم تجربی به بخش‌های گوناگونی تقسیم شد و هر علمی به علوم جزئی‌تری منشعب گردید. چنان‌که این جریان هنوز هم به شکل فزاینده‌ای ادامه دارد. به طور کلی، انشعاب علوم به چند صورت رخ می‌دهد:^{۳۱}

۱. اجزای کوچکتری از کل موضوع، ملاحظه و هر جزء موضوع، شاخه جدیدی از علم مادر قرار می‌گیرد. این نوع انشعاب، مخصوص علمی است که رابطه بین موضوع علم و موضوعات مسائل، رابطه کل و جزء است. موضوع علم مادر، به نحوی مرکب حقیقی است. مانند انشعاب غده‌شناسی از علم پزشکی؛

۲. با در نظر گرفتن انواع جزئی‌تر و اصناف محدودتری از عنوان کلی، گرایشی جدید تأسیس می‌شود. این انشعاب در علمی پدید می‌آید که رابطه بین موضوع علم و موضوعات مسائل، رابطه کلی و جزئی است، نه کل و جزء. مانند زیست‌شناسی حیوانات و تولد انشعابی به نام حشره‌شناسی؛

۳. در سایر موارد، روش‌های مختلف تحقیق به عنوان معیار ثانوی در نظر گرفته می‌شود. با حفظ وحدت موضوع، شاخه‌های جدیدی پدیدار می‌شود. شرط چنین انشعابی این است که مسائل علم با روش‌های مختلف قابل بررسی و اثبات باشد. مانند انشعاب یافتن شاخه‌هایی چون خداشناسی فلسفی، خداشناسی عرفانی و خداشناسی دینی، از علم مادر (خداشناسی)؛

۴. گاهی نیز اهداف متعدد و زمینه کاربرد به عنوان معیار فرعی در نظر گرفته شده، و مسائل متناسب با هر هدف و یا کاربردی ویژه، به نام شاخه خاصی از علم مادر جدا می‌شود. مانند ریاضیات فیزیک و ریاضیات اقتصاد.

۲. انشعاب علوم پایه و تمرکز بر عرصه تعلیم و تربیت

روند روبه گسترش توجه به عرصه تعلیم و تربیت و انباشت تجربیات، تفکرات و تأملات در باب تربیت و نیز اهمیت خود موضوع و عنایت ویژه فیلسوفان، متفکران، مربیان و صاحب‌نظران حوزه تعلیم و تربیت، منجر به انشعابات در علوم مختلف و نگاه تخصصی به عرصه آموزش و پرورش شد. علومی چون فلسفه، مدیریت، اقتصاد، جامعه‌شناسی، تاریخ، روان‌شناسی و... به موضوع تعلیم و تربیت، مدرسه، یادگیری و سایر مسائل موجود در فرایند تعلیم و تربیت علاقمند شدند و شاخه‌ها و انشعاباتی از آنها، در قالب‌هایی چون، فلسفه تعلیم و تربیت، مدیریت آموزش و پرورش، اقتصاد آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تاریخ تعلیم و تربیت، روان‌شناسی تربیتی و... متولد شد و محققان در این حوزه‌ها، به تفکر و پژوهش مشغول شدند.

به عبارت دیگر، علوم پایه بر اساس ملاک‌های کل و جزء، در عرصه تعلیم و تربیت وارد شدند. برای نمونه، دانش جامعه‌شناسی، که موضوع آن اجتماع انسانی است، براساس ملاک «کل و جزء» به جامعه مدرسه‌ای و آموزشگاهی تمرکز یافت، دانش میان‌رشته‌ای^{۳۳} «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» را سامان داد.

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که تا اوایل قرن بیستم، مطالعه علمی مسائل آموزش و پرورش معمول نبود. تحقیقات تربیتی به تفکرات فلسفی و مطالعات تاریخی و مبادله تجربه‌های روزمره در این زمینه محدود می‌شد. در تربیت معلم نیز تنها درس‌هایی مانند فلسفه و اصول آموزش و پرورش، و تاریخ آموزش و پرورش و روش‌های تدریس و روان‌شناسی پرورشی تدریس می‌شد. اما از زمانی که آموزش و پرورش به عنوان پدیده یا فرایندی روانی و اجتماعی و با روش مشاهده و آزمایش مورد تحقیق قرار گرفت، به تدریج دانشمندان زمینه‌های نزدیک مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، روش تحقیق معمول در رشته خود را در مطالعه وقایع آموزش و پرورش به کار بردند. بدین‌سان، رشته‌های تازه‌ای مانند جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، جمعیت‌شناسی آموزشی و مدیریت آموزشی بر رشته‌های پیشین افزوده شد. به طوری که امروزه علوم تربیتی شامل

نزدیک به شانزده رشته تخصصی می‌شود. برخی از این رشته‌ها، در دانشگاه‌های معتبر جهان، در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکترا تدریس و تحقیق می‌شود.^{۳۳} حاصل آنکه، با حضور علوم و معارف پایه و نگاه تخصصی به عرصه آموزش و پرورش، مجموعه‌ای از علوم، به نام «علوم تربیتی» شکل گرفت.

۳. شکل‌گیری رشته‌هایی به نام «علوم تربیتی»

«پداگوژی» به معنای «دانش آموزش و پرورش» یا «علوم تربیتی» است. سیر پدیداری این دانش، نمایانگر آن است که مباحث تربیتی ابتدا به عنوان یک علم، استقلال‌ی نداشت. علوم تربیتی در آغاز پیدایش و رشد، تنها به مطالعه علمی هنر آموزش تعریف می‌شد. برخی بر این باورند:

علم تربیت که خطوط اساسی آن را لاپی به سال ۱۹۱۵ ترسیم شده می‌پنداشت، به آسانی مقبول واقع نشد. هفتاد سال بعد از آن تاریخ، بعضی از متخصصان هنوز عبارت علوم تربیتی را با احتیاط به کار می‌برند. این قبیل مریان، بر آن بودند که تعلیم و تربیت حرفه است نه علم. به بیان بهتر، تعلیم و تربیت، فنی یا هنری کاربردی است که می‌کوشد حتی‌الامکان روش‌های علمی را در تحقیقات خود به کار برد. در این معنا، تعلیم و تربیت می‌تواند و باید روش‌های علوم اجتماعی مختلف را در بررسی پدیده‌های تربیتی به کار بندد. ولی به خودی خود علم یا خانواده‌ای از علوم به شمار نمی‌آید. در همین حال، متخصصانی که علم بودن پداگوژی را پذیرفته‌اند، فعلاً بر این باورند که علوم تربیتی از مجموع دیسیپلین‌هایی که واقعیت‌ها و موقعیت‌های مختلف تعلیم و تربیت را در بافت تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، فنی و سیاسی آنها پی‌جویی می‌کند، تشکیل می‌شود.^{۳۴}

با گذشت زمان و تراکم مطالعات، به تدریج زمینه‌های استقلال حاصل شد. گاستون میالاره،^{۳۵} با تکیه بر «مجموعه معارف بودن علوم تربیتی»، آن را «مجموعه معارفی می‌داند که شرایط وجود، کارکرد، تحول وضعیات و وقایع تربیت را مطالعه می‌کند.»^{۳۶} به عبارت دیگر، اگر بتوان عملکرد آموزش و پرورش، یا در یک کلمه، «تربیت» را به اختصار، فرایند تغییر مطلوب رفتار آدمی تعریف کرد، دانش آموزش و پرورش یا به اصطلاح «علوم تربیتی»، مجموعه معارفی خواهد بود که به پژوهش و اندیشیدن در امور مربوط به این عملکرد یا فرایند می‌پردازد.^{۳۷}

از نگاهی دیگر، آنچه که امروز به نام «علوم تربیتی» شناخته می‌شود، دارای ویژگی‌هایی است که اهم آنها عبارتند از:^{۳۸}

۱. تأکید بر مطالعه تربیت به صورت منظم و روشمند (پژوهش‌مداری)؛
 ۲. برخورد تخصصی با جنبه‌های معین تربیت با استفاده از دستاوردهای رشته‌های علمی مرتبط (تخصص‌گرایی)؛
 ۳. پرهیز از تحویل تربیت به جنبه‌ای خاص و تأکید بر مطالعه آن به عنوان پدیده‌ای چندوجهی در مجموعه‌ای از رشته‌های علمی (مطالعه جامع و پرهیز از یک‌سونگری)؛
 ۴. بررسی فرآیند تربیت، به گونه‌ی نظری و در سطحی نسبتاً انتزاعی و عام (نظریه‌پردازی)؛
 ۵. تناسب مفروضات، اهداف و روش‌های پژوهشی، با خصوصیات تربیت و پذیرش هویتی مستقل برای مطالعه تربیت (استقلال).
- بنابراین، علوم تربیتی، مجموعه‌ای است از دانش‌های گوناگونی که در باب تربیت به پژوهش می‌پردازد. گاستون میلاره شانزده^{۳۹} رشته تخصصی علوم تربیتی را در یک تقسیم کلان، به سه دسته تقسیم می‌کند که هر دسته خود، شامل زیرشاخه‌هایی است. دسته‌بندی وی از علوم تربیتی در جدول ذیل آمده است.

جدول شماره (۲): دسته‌بندی میلاره از گرایش‌های علوم تربیتی

تاریخ آموزش و پرورش	دسته اول: علمی که شرایط عمومی و محلی را مطالعه می‌کنند؛	دسته‌بندی میلاره از گرایش‌های علوم تربیتی	
جامعه‌شناسی آموزش و پرورش			
قوم‌شناسی تربیتی			
جمعیت‌شناسی آموزشی			
اقتصاد آموزش و پرورش			
مدیریت آموزشی			
آموزش و پرورش تطبیقی	دسته دوم: علمی که اوضاع تربیتی را آن‌گونه که رخ می‌دهند، مطالعه می‌کنند؛		
فیزیولوژی			علوم که شرایط عمل تربیتی را مطالعه می‌کنند
روان‌شناسی پرورشی			
روان‌شناسی اجتماعی گروه‌های کوچک			
علم رابطه (ارتباطات)			
علوم مربوط به روش‌های تدریس (روش تدریس) و نظریه‌های مربوط به برنامه‌ها (برنامه ریزی درسی)			
علوم مربوط به روش‌ها و فنون آموزش و پرورش (تکنولوژی آموزشی)			
علوم مربوط به ارزشیابی			
فلسفه آموزش و پرورش (فلسفه تعلیم و تربیت)			
علوم که رو به سوی آینده دارند (برنامه‌ریزی آموزشی)			

ب. وضع مطلوب علوم تربیتی: دانش تربیت

در مقام قضاوت درباره دو دیدگاه ترکیب اتحادی و انضمامی، باید یادآور شد که دیدگاه ترکیب اتحادی، از شواهد و مؤیدات بیشتری برخوردار است. این مقاله، ضمن تأیید هویت واحد و مستقل علوم تربیتی، در تلاش است تا با عمق بخشیدن به رویکرد «ترکیب اتحادی»، نظریه جدیدی را عرضه نماید. طرفداری از دیدگاه ترکیب اتحادی به شکل ایده‌آل نگر است؛ یعنی بدون اینکه نظری قطعی در باب وضعیت علوم تربیتی موجود اعلام نماید، به ترسیم علوم تربیتی مطلوب می‌پردازد. بدین ترتیب، مدعی است که علوم تربیتی مطلوب، دانشی مستقل و سامان یافته است که با بهره‌گیری از دانش‌های خادم خود با تمرکز همه‌جانبه بر موضوع، به سمت اهداف معرفتی و پژوهشی خود قدم برمی‌دارد. همچون نظامی منسجم عمل می‌نماید. بنابراین، باید گفت: صرف نظر از اینکه علوم تربیتی موجود، در وضع کنونی خود چگونه است و آیا هنوز وابسته به دانش‌های خادم است و یا اینکه ترکیب اتحادی یافته، این نوشتار بر این نکته تأکید می‌کند که علوم تربیتی مطلوب، باید چنین باشد.

به نظر می‌رسد، علوم تربیتی موجود هنوز به بلوغ کافی دست نیافته است. شاهد مدعا این است که هنوز نظریه‌های جامع و کلان‌نگری در توصیف و تبیین تعلیم و تربیت و نیز تجویز در این باب، به وجود نیامده است که به رغم پیچیدگی موضوع تربیت و چند بُعدی بودن آن، تحلیلی شمول‌گرا ارائه داده باشد.

در تبیین دیدگاه مختار، در ادامه در دو محور بحث می‌شود:

۱. بحث از دانش تربیت و ضرورت تأسیس، تعریف و عناصر اصلی آن؛
۲. بحث از رابطه دانش تربیت و زیرشاخه‌ها و گرایش‌های تخصصی و نیز دانش‌های هم‌عرض آن؛

در اینجا از «دانش تربیت» به چند دلیل استفاده می‌شود:

- اول اینکه، علوم تربیتی موجود، را نابالغ دانسته و برای تفکیک آن از علوم تربیتی مطلوب، از واژه‌ای دیگر به نام «دانش تربیت» استفاده می‌شود؛
- دوم اینکه، برای تأکید بر وحدت و استقلال این دانش پیشنهادی، از واژه جمع (علوم) بهره گرفته نمی‌شود؛

سوم اینکه، از آنجا که عبارت «دانش آموزش و پرورش» موهم جدایی آموزش از پرورش است، این ترکیب از دایره انتخاب خارج شد و برای تعبیر از دانش پیشنهادی جدید، از عبارت «دانش تربیت» استفاده شد.

۱. دانش تربیت: ضرورت تأسیس، تعریف و عناصر آن

گفته شد که علوم تربیتی موجود، انسجام و اتحاد کافی و نگاه جامع در مطالعه تربیت را ندارد. و هر رشته‌ای با روش‌شناسی و دغدغه‌های خاص خود، به مطالعه و تبیین فرایند تعلیم و تربیت می‌پردازد. دستاوردهای رشته‌هایی چون روان‌شناسی پرورشی، بدون ملاحظه تعاملات انسانی و ارتباطات اجتماعی است. پژوهش‌های مردم‌شناختی و جامعه‌شناسی مدرسه، از ابعاد اقتصادی و یا روانی فرایند تعلیم و تربیت غفلت می‌کند. البته این اقتضای تخصص‌گرایی است. اما سخن در این است که پژوهش‌های پراکنده و گزارش‌های مجزا در مجموعه گرایش‌های علوم تربیتی، مانند جزایری جدا از هم نشسته‌اند. ارائه توصیف و تبیینی واقع‌گرایانه، با توجه به پیچیدگی و چند وجهی بودن فرایند تربیت، خواستار این است که مجموعه تلاش‌های علمی در مجالی گردهم آید و توصیفی جامع ارائه نماید.

به نظر می‌رسد، چنانچه ملاک هویت و استقلال علوم، وحدت موضوع یا وحدت هدف یا سنخیت مسائل تلقی شود، تولد دانش تربیت ضروری به نظر می‌رسد؛ علمی واحد و دانشی مستقل، که همه مباحث مربوط به تعلیم و تربیت و امور وابسته به آن را خود جای دهد. این دیدگاه هم‌افزا، در باب وضعیت مطلوب علوم تربیتی است و با هر دو دیدگاه ترکیب انضمامی و اتحادی سازگارست؛ چراکه باید توجه داشت سخن در دو مقام «علوم تربیتی موجود» و «علوم تربیتی مطلوب» است. پیشنهاد تأسیس «دانش تربیت» در مقام دوم جای دارد؛ نظرگاهی که ترکیب موجود علوم تربیتی را «انضمامی» می‌داند، در باب وضع مطلوب، از تحول این مجموعه معارف، به سمت تأسیس دانشی مستقل دفاع می‌کند. و دیدگاهی که از ترکیب «اتحادی» برای علوم تربیتی موجود دفاع می‌کند، بر این باورست که علوم تربیتی موجود، همان دانش مستقل است.

به هر حال، دانش تربیت پس از شکل‌گیری، خود به شاخه‌ها و گرایش‌های گوناگون تقسیم می‌شود. به همین دلیل، می‌توان موضوع، روش تحقیق، هدف و فایده این دانش را مشخص نمود.

موضوع دانش تربیت

«انسان» موضوع تعلیم و تربیت است. در نتیجه، موضوع دانش تربیت، عبارت است از: «فرایند تعلیم و تربیت»، واقعیت‌ها و موقعیت‌های تربیتی یعنی معلم، شاگرد، محیط و تعامل بین آنها؛ بدین معنا که دانشمند تربیتی، می‌کوشد مسائل گوناگون مربوط به آموزش و پرورش و ابعاد مختلف آن را مطالعه نماید.

روش تحقیق در دانش تربیت

روش تحقیق در دانش تربیت، با روش تحقیق در سایر علوم انسانی تفاوت اساسی ندارد. نکته مهم، نوع نگاه به علوم و روش‌شناسی آنهاست. اصرار بر تجربی بودن این علوم، در دیدگاه‌های مادی، روش تحقیق را به روش تجربی خلاصه می‌کند. اما دانش تربیت، به دلیل چند وجهی بودن موضوع مطالعه آن، خود از همه روش‌های عقلی و فلسفی، نقلی، تجربی و شهودی بهره می‌گیرد. هرچند به دلیل دشواری پژوهش‌های جامع‌نگر، حضور پررنگ نگاه فلسفی و وحیانی در این مطالعات ضروری است.

هدف و فایده دانش تربیت

هر دانشی بر اساس اهداف و غایاتی بنیان‌گذاری می‌شود. در واقع، اهداف علم علت غایی به شمار می‌روند. آنچه که بر این اهداف مترتب می‌شود و نتایج آن محسوب می‌شود، «فایده» و «کارکرد» علم نامیده می‌شود. هدف اصلی از تدوین و تشکیل این دانش مستقل، هدفی معرفتی است که درصدد است با شناخت تربیت و مسائل مرتبط با آن، به هدایت و پشتیبانی علمی از تربیت در عرصه عمل، همت گمارد. آن‌گونه که می‌آلاره، پژوهش‌های انجام‌شده در علوم تربیتی (دانش آموزش و پرورش) را دست‌کم نتیجه‌بخش دو فایده می‌دانست، فواید دانش تربیت نیز این‌گونه است:

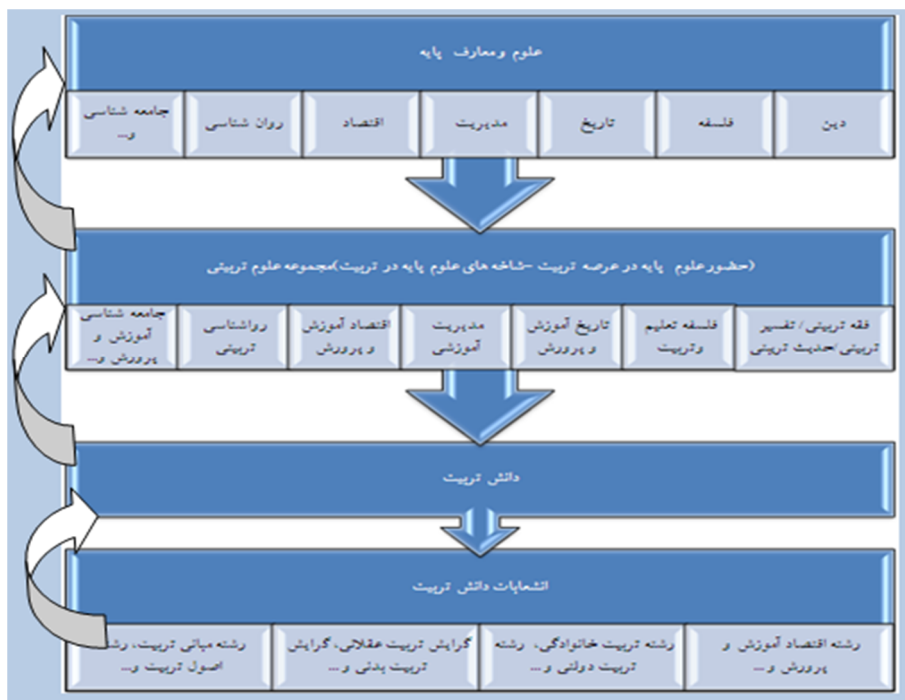
الف. نتایج تحقیقات علمی، هنر آموزش یا تربیت را یاری می‌کند. این تحقیقات دقیقاً بسان علوم زیستی برای پزشکی، با کمک نتایج آزمایش‌شده و اعتبار یافته، به جای حدس و گمان‌های بی‌اساس، موجب تبیین، توجه و ارتقای سطح فکری و عملی مربیان می‌شود و به آنها در مسیر فعالیت‌شان اطمینان می‌دهد.

ب. می‌تواند انواع متعددی از الگوها و روش‌ها را فراهم کند و مربی را در انتخاب میان آنها آزاد بگذارد.^{۴۰}

۲. رابطه با زیرشاخه‌ها و دانش‌های در عرض

به نظر می‌رسد، با تولد دانش تربیت، و رشد و بالندگی آن، این دانش شاهد تحولی درون‌دانشی باشد و حوزه‌های تخصصی و گرایش‌های زیرشاخه آن نیز به مرور زمان و زاویه گرفتن صاحب‌نظران و تمرکز بر عرصه‌ای خاص از آموزش و پرورش ظهور نمایند. به عبارت دیگر، در چشم‌انداز بلند مدت، دانش تربیت، که خود از ترکیب مجموعه معارف (علوم تربیتی) و مطالعات درباره تربیت شکل گرفته و تلاش می‌کند با تجمیع و گردآوری همه پژوهش‌ها، دستاوردهای علمی و فکری را در سامانه‌ای واحد قرار داده و تبیین و تحلیلی جامع ارائه نماید. بار دیگر نوزادانی را به بار می‌آورد که از علم مادر (دانش تربیت) متولد می‌شوند و در عرصه‌ای خاص و تخصصی، به مطالعه و شناخت فرایند تربیت می‌پردازند.

شکل ۱: سیر تولید دانش تربیت و زیرشاخه‌های آن



ملاحظه می‌شود که مطالعه فرایند آموزش و پرورش، در سه سطح امکان‌پذیر است. باید تفاوت، علوم تربیتی با دانش تربیت و نیز تفاوت این دو با انشعابات دانش تربیت روشن

شود. از سوی دیگر، تفاوت رشته اقتصاد آموزش و پرورش، که در شمار علوم تربیتی واقع شده، با همین رشته و به همین نام، در فهرست انشعابات دانش تربیت چیست؟ در پاسخ، تفاوت این سه سطح، و داد و ستد میان آنها، در چند محور به موضوع، محمول، هدف و روش این سه سطح اشاره می‌شود:

موضوع دانش تربیت، مانند مجموعه علوم تربیتی، فرایند تعلیم و تربیت است. اما نگاهی جامع و فرابخشی بر آن حاکم است. به عبارت دیگر، موضوع دانش تربیت، «مطلق تربیت» است، نه «تربیت مقید». یعنی موضوع در مجموعه علوم تربیتی، بخشی از تربیت و زاویه‌ای از فرایند آموزش و پرورش است. برای نمونه، موضوع جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، جامعه مدرسه‌ای است، نه مطلق جامعه و نه مطلق تربیت، بلکه تنها تعاملات اجتماعی، که در حوزه تعلیم و تربیت رخ می‌هد و یا موضوع اقتصاد آموزش و پرورش، اقتصاد در مدرسه و یا تربیت از حیث اقتصاد و امور مالی است. همان‌طور که موضوع تاریخ تعلیم و تربیت، تربیت در روند تاریخ یا تربیت گذشتگان است موضوع مدیریت آموزشی، مطالعه تربیت از حیث مدیریت و... است. موضوع دانش تربیت عبارت است از: فرایند تعلیم و تربیت، به نحو مطلق و جامع؛ یعنی شناخت فرایند تربیت با توجه به جنبه‌های روانی، اجتماعی، اقتصادی، مدیریتی، فلسفی، اخلاقی، دینی و... . اقتضای مطالعه در عرصه دانش تربیت، این است که مجموعه تخصص‌ها و دانش‌ها در شناخت مجموعی و نظامند از تربیت به خدمت گرفته می‌شود. بدین ترتیب، موضوع انشعابات دانش تربیت، نیز «تربیت جامع» است. علاوه بر این، تمرکز بر عرصه‌ای خاص و همان‌طور که در شکل فوق نشان داده شده، انشعاب دانش تربیت، می‌تواند بر اساس چندین ملاک صورت گیرد: بر اساس مدل نظام تربیتی، و یا براساس ساحت‌ها تربیتی؛ و یا با معیار نهادهای تربیتی و یا براساس همان مدل علوم تربیتی.

با توجه به تمایز موضوع این سه سطح دانشی، (یعنی مجموعه علوم تربیتی، دانش تربیت و انشعابات دانش تربیت)، تفاوت آنها در محمول و دستاوردهای علمی و نظری نیز روشن می‌شود. برای نمونه، اقتصاد آموزش و پرورش به عنوان رشته‌ای از دایره علوم تربیتی با اقتصاد آموزش و پرورش، به عنوان زیر شاخه‌ای از دانش تربیت، متفاوت است. در دانش تربیت، نگاه جامع حاکم است. اما در رشته‌های حوزه علوم تربیتی، این‌گونه نیست. برای مثال، در این رشته‌ها، تأسیس مدارس غیرانتفاعی تجویز می‌شود. تنها از منظر

مسائل اقتصادی و مالی این تجویز صورت می‌گیرد. ولی چه بسا با نگاه جامع، آسیب‌های غیراقتصادی نیز ملاحظه گردد. در نتیجه، تأسیس مدارس غیرانتفاعی، تجویز نشود. همچنین باید توجه داشت که در اقتصاد آموزش و پرورش، به عنوان رشته‌ای از علوم تربیتی، دیدگاه‌های یک اقتصاددان در عرصه تعلیم و تربیت اجرا می‌شود. چه بسا ملاحظات تربیتی، روان‌شناختی، فلسفی و... در نظر گرفته نمی‌شود؛ برخلاف اقتصاد آموزش و پرورش، به عنوان زیر شاخه دانش تربیت.

هدف دانش تربیت، سعادت کلی و محمول آن ناظر به سعادت کلی است. هرچند از علوم پایه و علوم تربیتی بهره می‌گیرد و انشعابی از آنان به شمار نمی‌رود. اما هدف هر گرایش از گرایش‌های علوم تربیتی، محدود به حوزه تخصصی خود است. همان‌طور که در انشعابات دانش تربیت چنین است. روش تحقیق در دانش تربیت، چند وجهی و فراروشی است؛ از همه روش‌های عقلی، نقلی، شهودی و تجربی بهره می‌گیرد. برخلاف گرایش‌های علوم تربیتی و نیز انشعابات دانش تربیت، که بعضاً به یک روش بسنده می‌نمایند. مانند فلسفه تعلیم و تربیت که به روش عقلی و نهایتاً نقلی تکیه می‌کند. داد و ستد میان دانش تربیت، با علوم تربیتی و انشعابات دانش تربیت، همیشگی و موازی است. برآیند رشد و بالندگی در علوم تربیتی و انشعابات دانش تربیت، در پیشرفت دانش تربیت و ارائه تحلیل‌هایی جامع‌تر و نیز تجویزهایی همه‌جانبه‌نگر ظاهر می‌شود.

رابطه علوم پایه و علوم تربیتی، رابطه کل و جزء و نیز رابطه پایه - کاربردی می‌تواند باشد. همچنین رابطه دانش تربیت و انشعاباتش رابطه پایه - کاربردی است. اما باید توجه داشت که دانش تربیت، از علوم تربیتی منشعب نمی‌شود و تنها از دستاوردهای آن بهره می‌جوید و داد و ستد علمی میان آن دو برقرار است.

لازم به یادآوری است که ماهیت دانش تربیت، ضمن داشتن صبغه توصیفی، بیشتر ماهیتی تجویزی است. بدین معنا که دانش تربیت، دستاوردهای علوم تربیتی را دریافت می‌کند. با هم‌افزایی و احتمالاً حذف و اصلاح و کسر و انکسار آنان، در سامانه‌ای جامع، تبیینی از تربیت ارائه می‌دهد. براساس آن، تجویزاتی صادر می‌نماید. برای مثال، ایده «شاگردمحوری» را دریافت کرده و با محدود کردن گستره این ایده، آن را به حقوق معلم مقید می‌نماید و در مقام تجویز، شاگردمحوری را تاجایی که حقوق معلمان را مراعات نماید، تجویز می‌نماید.

البته، روشن است که تجویزهای دانش تربیت بر توصیف مبتنی است. این‌گونه نیست که همه توصیفات را علوم تربیتی تأمین نماید، بلکه به اقتضای جامع‌نگری، ممکن است خود دانش تربیت به مسائلی جدید دست یابد و برای توصیف و اعتبارسنجی آنها، وظیفه پژوهش را دوباره به علوم تربیتی محول نماید، یا اینکه به انشعابات دانش تربیت واگذار کند.

در تعیین سکولار یا دینی بودن دانش تربیت، باید این مبنا را از علوم و معارف پایه^{۴۱} پی گرفت. اینکه آیا دین در شمار منابع معرفتی محسوب می‌شود، یا خیر؟ جدول فوق دین را در شمار منابع معرفتی جای داده است. بنابراین، دانش تربیت، دانشی سکولار نخواهد بود. هرچند در تبیین اینکه علم دینی چیست، چه میزان از حضور معارف دینی موجب می‌شود که دانش تربیت، دانشی دینی تلقی شود، دیدگاه‌هایی وجود دارد که مجال طرح آن نیست.^{۴۲} به هر حال، ملاحظه می‌شود که در سطح علوم پایه با کمی تسامح، دین قرار گرفت که محصول حضور اسلام در عرصه تعلیم و تربیت، می‌تواند دانش‌هایی میان رشته‌ای مانند فقه تربیتی، تفسیر تربیتی، حدیث تربیتی، فلسفه تربیتی اسلام و... باشد.^{۴۳}

نتیجه‌گیری

دستاوردهای پژوهش حاضر عبارت است از:

مجموعه علوم تربیتی، در ابتدا محصول حضور دانش‌های دیگر مانند فلسفه، جامعه‌شناسی و... در عرصه تعلیم و تربیت و ابراز علاقه این دانش‌ها برای بررسی مسائل تربیتی بود. با رشد و بالندگی مطالعات تربیتی، گرایش‌های متعددی بالغ بر ۱۶ رشته، مطالعه زوایای مختلف فرایند تعلیم و تربیت را برعهده گرفتند.

در اینکه آیا علوم تربیتی موجود، دانشی واحد و مستقل به شمار می‌رود و یا اینکه صرفاً مجموعه دانش‌های کنار هم چیده شده است، دو دیدگاه ترکیب انضمامی و اتحادی مطرح است. این مقاله، با تفکیک وضعیت موجود علوم تربیتی و وضعیت مطلوب آن و با تمایل به دیدگاه ترکیب اتحادی در وضعیت موجود، در باب وضعیت مطلوب، پیشنهاد داده که باید «دانش تربیت» با مشخصه‌هایی متمایز، تأسیس شود. این مشخصه‌ها عبارتند از: نگاه جامع و فراگیر به همه ابعاد فرایند تربیت و نظرداشت پیچیدگی‌ها و چندوجهی بودن مسائل تربیتی؛ نگاه چندروشی و عبور کردن از حصار تک روشی در پژوهش‌های

تربیتی؛ کسر و انکسار نتایج مطالعات تربیتی و ارائه تبیین و تجویزی همه جانبه‌نگر از مسائل تربیتی؛ استقلال از دانش‌های میان‌رشته‌ای موسوم به «مجموعه علوم تربیتی»، در عین حفظ ارتباط و داد و ستد یافته‌های مطالعاتی با آنها؛ موضوع این دانش عبارت است: از: «مطلق تربیت» نه «تربیت مقید» و

پی‌نوشت‌ها

۱. علیرضا صادق‌زاده، گامی به سوی تحول در الگوی تولید علوم تربیتی...، ص ۴۶۷.
 ۲. علیرضا اعرافی، فقه تربیتی (جدید)، ج ۱، ص ۶۶.
- 3 GASTON MIALARET
۴. گاستون میالاره، معنا و حدود علوم تربیتی، ص ۲۲.
 ۵. بیازه، روان‌شناسی و دانش آموزش و پرورش، ص ۱۳-۱۵.
 ۶. البته در مورد اینکه شاخه‌های جدیدی چون جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، روان‌شناسی پرورشی و ... زیرشاخه دانش‌های مادر قلمداد می‌شوند و یا اینکه متعلق به علوم تربیتی هستند، اختلاف نظرهایی مشاهده می‌شود و دانش‌های مادر، هنوز هم، ادعای مالکیت دارند.
 ۷. علی محمد کاردان، علوم تربیتی: مطالعات میان رشته‌ای، ص ۹.
 ۸. مانند: علوم تربیتی عبارت است از مجموعه معارفی که شرائط وجود و کارکرد و تحول وضعیات و وقایع تربیت را مطالعه می‌کند (میالاره، معنا و حدود علوم تربیتی، ص ۲۲)؛ علوم تربیتی مجموعه معارفی است که به پژوهش و اندیشیدن در امور مربوط به این عملکرد یا فرایند می‌پردازد. (جمعی از نویسندگان، علوم تربیتی ماهیت و قلمرو آن، ص ۱)
 ۹. علی محمد کاردان، علوم تربیتی: مطالعات میان رشته‌ای، ص ۱۱.
 ۱۰. همان.
- 11 . Integrated
۱۲. علیرضا صادق‌زاده، گامی به سوی تحول در الگوی تولید علوم تربیتی...، ص ۴۷۱-۴۷۴.
 ۱۳. هرچند ممکن است برخی از این نقل قولها، دلالتی تام بر دیدگاه ترکیب اتحادی نداشته باشند.
 ۱۴. گاستون میالاره، معنا و حدود علوم تربیتی، ص ۴.
 ۱۵. همان.
 ۱۶. همان.
 ۱۷. همان، ص ۶.
 ۱۸. همان، ص ۵.
 ۱۹. همان، ص ۶.
 ۲۰. همان.
 ۲۱. همان.
 ۲۲. همان، ص ۴.
 ۲۳. غلامحسین شکوهی، مبانی و اصول آموزش و پرورش، ص ۵۸.
 ۲۴. آهنچیان، زیرساخت‌های مدرن علوم تربیتی، ص ۲۷۸ پاورقی ۱.
 ۲۵. غلامحسین شکوهی، مبانی و اصول آموزش و پرورش، ص ۵۹.
 ۲۶. علی محمد کاردان، وضع آموزش و پرورش و دانش‌های مربوط به آن در پایان قرن بیستم، ص ۶۷.
 ۲۷. همان، وضع آموزش و پرورش و ...، ص ۶۷.

۲۸. همان.

۲۹. به نقل از: علیرضا صادق‌زاده، بررسی ارتباط معرفت‌شناختی دانش آموزش و پرورش با تعالیم و حیاتی اسلام، ص ۱۶۰.

۳۰. به نقل از علیرضا صادق‌زاده، «بررسی ارتباط معرفت‌شناختی دانش آموزش و پرورش...» ص ۵.

۳۱. محمدتقی مصباح، آموزش فلسفه، ج ۱، درس ۵، ص ۷۴-۷۵، با کمی تصرف.

32. interdisciplinaire

۳۳. علی محمد کاردان، علوم تربیتی مطالعات میان‌رشته‌ای، ص ۸-۹.

۳۴. غلامحسین شکوهی، مبانی و اصول آموزش و پرورش، ص ۵۹.

۳۵. وی استاد دانشمند و نویسنده نستوه فرانسوی است و از متخصصان علوم تربیتی است که علاوه بر مقام استادی در دانشگاه کان (Caen) فرانسه و داشتن آثار بسیار در زمینه های تعلیم و تربیت، در صحنه بین‌المللی نیز مقامات مهمی نظیر ریاست «انجمن جهانی علوم تربیتی» و سرپرستی «دفتر بین‌الملل تعلیم و تربیت» (BIE) در ژنو را احراز کرده و از این راه به شهرت جهانی دست یافته است (میالاره، معنا و حدود علوم تربیتی، مقدمه مترجم علیمحمد کاردان، ص یک).

۳۶. گاستون میالاره، معنا و حدود علوم تربیتی، ص ۲۲.

۳۷. جمعی از نویسندگان، علوم تربیتی ماهیت و قلمرو آن، ص ۱.

۳۸. علیرضا صادق‌زاده، گامی به سوی تحول در الگوی تولید علوم تربیتی: بررسی انتقادی الگوی تباین معرفتی با تعالیم دینی، ص ۶۹.

۳۹. گاستون میالاره، معنا و حدود علوم تربیتی، فصل سوم. در کتاب «علوم تربیتی ماهیت و قلمرو آن» ۲۰ رشته زیر مجموعه علوم تربیتی دانسته شد. رشته‌هایی چون راهنمایی و مشاوره و ... که در تقسیم میالاره دیده نمی‌شود. (ر.ک: جمعی از نویسندگان، علوم تربیتی ماهیت و قلمرو آن)

۴۰. گاستون میالاره، معنا و حدود علوم تربیتی، ص ۸۸.

۴۱. روشن است که علوم پایه، شامل دین نیست. دین یک کاربرد، معنایی عام دارد که شامل همه عرصه هاست؛ نه در عرض فلسفه و علوم انسانی.

۴۲. ر.ک: علیرضا اعرافی، مناسبات علم و دین ۲، ص ۳-۹.

۴۳. ر.ک: همان، فقه تربیتی (جدید)، ج ۱، فصل چهارم.

منابع

- آهنچیان، محمدرضا و یحیی قائدی، «زیرساخت‌های مدرن علوم تربیتی»، مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی سال ۱۳۸۵، علوم انسانی بومی-دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۷ ج ۳.
- اعراف، علیرضا، «مناسبات علم و دین ۲»، حوزه و دانشگاه، ش ۲۲، بهار ۱۳۷۹.
- اعراف، علیرضا، فقه تربیتی (جدید)، تحقیق و تالیف سیدنقی موسوی، (نسخه پیش از انتشار) ج ۱. پیازه، ژان، روان‌شناسی و دانش آموزش و پرورش، ترجمه علیمحمد کاردان، چ چهارم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- جمعی از نویسندگان، علوم تربیتی ماهیت و قلمرو آن، زیر نظر علی محمد کاردان، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
- شکوهی، غلامحسین، مبانی و اصول آموزش و پرورش، چ دهم، مشهد، به نشر، ۱۳۷۸.
- صادق‌زاده، علیرضا، «گامی به سوی تحول در الگوی تولید علوم تربیتی: بررسی انتقادی الگوی تبیین معرفتی با تعالیم دینی»، مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی سال ۱۳۸۵، علوم انسانی بومی-دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.
- ____، بررسی ارتباط معرفت شناختی دانش آموزش و پرورش با تعالیم و حیاتی اسلام، پایان نامه دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس تهران، راهنما: خسرو باقری، مشاوران: علیرضا اعرافی و علی محمد کاردان، تابستان ۱۳۸۲.
- کاردان، علیمحمد، «علوم تربیتی: مطالعات میان رشته‌ای»، نشریه سخن سمت، ش ۴.
- ____، «وضع آموزش و پرورش و دانش‌های مربوط به آن در پایان قرن بیستم»، حوزه و دانشگاه، تابستان ۱۳۷۷، ش ۱۴ و ۱۵.
- مصباح، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- میالاره، گاستون، معنا و حدود علوم تربیتی، ترجمه: علی محمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.